گفت‌وگوی «جوان» با بهناز ضرابی‌زاده نویسنده کتاب «گلستان یازدهم» زندگینامه شهید علی چیت‌سازیان

هدفم کشف زندگی راز آلود «علی آقا» بود

احمد محمدتبریزی

کتاب «گلستان یازدهم» روایتی صمیمی و عاشقانه از زندگی سردار شهید «علی چیت‌سازیان» است. فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر ۳۲ انصارالحسین استان همدان، برای مردم این شهر به شجاعت و دلیری شهره است. بهناز ضرابی‌زاده در این کتاب و در گفت‌وگو با همسر شهید «زهرا پناهی‌روا»، از زندگی خصوصی و مشترک شهید چیت‌سازیان رمزگشایی کرده است. شهیدی که به اذعان نویسنده کتاب برای مردم همدان چهره‌ای راز آلود داشت و بسیاری دوست داشتند بیشتر از جزئیات زندگی این سردار بزرگ بدانند. ضرابی‌زاده که در کتاب قبلی‌اش، «دختر شینا»، مهارتش در خاطره‌نگاری را نشان داده این بار با نگارش «گلستان یازدهم» نشان داد موفقیت کتاب قبلی‌اش اتفاقی نبوده است.

«گلستان یازدهم» بر خلاف «دختر شینا» با روایتی غیرخطی شروع می‌شود ولی این سبک روایت تا پایان کتاب ادامه نمی‌یابد. نخست بفرمایید دلیل انتخاب این شیوه برای روایت چه بود و اینکه چرا این سبک را تا پایان ادامه ندادید؟

قبل از هر چیزی در خاطره‌نگاری، ادبی کردن متن برایم خیلی اهمیت دارد. توجه خودم اول روی جذاب، پاکیزه و پیراسته بودن متن است، ضمن اینکه نگاهی هم به شیوه دیگری از خاطره‌نگاری دارم. شیوه‌ای که نویسندگان باید ایجاد کنند تا داستان برای مخاطب جذاب باشد. به همین دلیل یک ساختارشکنی در حوزه تنظیم و تدوین متن انجام دادم و ساختار کتاب از ابتدا شروع نمی‌شود و با شهادت پایان نمی‌یابد. یعنی داستان را از آخر می‌خوانید، جایی که حادثه اتفاق افتاده و همه چیز را می‌دانید. با این حال خواستم ببینم چه اتفاقی می‌افتد وقتی که خواننده تمام قصه را می‌داند ولی باز تا به پایان کتاب را دنبال می‌کند. این چیزی بوده که دنبالش بوده‌ام.

یعنی خودتان هم این کنجکاوی را داشته‌اید که ببینید این سبک تا چه اندازه مخاطب کتابتان را همراه می‌کند؟

من قبل از نگارش کتاب خودم را در مقام نویسنده قرار نمی‌دهم. در مقام یک مخاطب خودم را مورد آزمون و خطا قرار می‌دهم که کاری که می‌نویسم جذابیت خوانش دارد یا نه. به همین دلیل مدام متن را می‌خوانم و تحلیل می‌کنم. به نظر خودم این کشش داستانی در این خاطره‌نگاری وجود داشت و تلاشم این بوده که وجود داشته باشد.

پس چرا این شیوه روایت غیرخطی را که برای خواننده کتابتان جذاب است تا پایان ادامه ندادید؟

من از دو منظر به این اثر نگاه کردم. یعنی مخاطبان حرفه‌ای و عام را کنار هم قرار دادم تا هر دو گروه پس از خواندن کتاب راضی باشند. شاید در نظر اول خوانش این کتاب برای خیلی از مخاطبان عام و غیرحرفه‌ای راحت نباشد. این دو وجه را در نظر داشتم تا هم به مخاطب حرفه‌ای و هم مخاطب غیرحرفه‌ای احترام بگذارم. خودم یک واهمه‌ای داشتم که همه قشرها نتوانند با این ساختار و لحن ارتباط لازم را برقرار کنند و در نیمه راه خسته شوند. اما خوشبختانه دیدم مخاطبان عام هم با این نوع روایت ارتباط برقرار کردند. اگر توجه کرده باشید در فصل اول من تمام قصه را بیان می‌کنم و در فصل دوم نشانه‌هایی که داده‌ام و ماجراهایی را که در حد یک تلنگر بوده باز و رمزگشایی می‌کنم. همچنین حس کردم تا پایان نمی‌توانم این شیوه را داشته باشم. ادامه این شیوه باعث خستگی و پریشانی ذهن مخاطب می‌شود به همین دلیل خیلی موجزترش کردم. مطمئن باشید اگر این شیوه ادامه پیدا می‌کرد این خستگی ایجاد می‌شد. به لحاظ منطقی راوی در یک برهه از زندگی‌اش می‌توانست خاطراتش را به این شکل بیان کند. برهه‌ای که در حال به دنیا آوردن فرزندش است و در مواقع دیگر این شرایط را ندارد که همه خاطراتش را بیان کند. اگر این شیوه ادامه پیدا می‌کرد غیرواقعی می‌شد و از ژانر خاطره‌نگاری فاصله می‌گرفت.

> برای من زندگی ایشان خیلی راز آلود بود. تا قبل از اینکه زندگی ایشان را نوشته بودم «علی آقا» را خیلی نمی‌شناختم و شخصیتشان برایم خیلی گنگ و وهم آلود بود. وقتی داستان زندگی‌شان را نوشتم، ایشان را کامل شناختم و همیشه برایم جذابیت داشت و دوست داشتم او را بشناسم

چرا «گلستان یازدهم» را با همین فصل که راوی در حال به دنیا آوردن فرزند است، شروع کردید؟

چون طلایی‌ترین بخش زندگی راوی است. البته برای ما طلایی‌ترین بخش است ولی برای راوی سخت‌ترین و تلخ‌ترین بخش زندگی‌اش است. من فکر کردم برای روایت این خاطره باید از جایی شروع کنیم که فراز داستانی وجود داشته باشد تا بتواند مخاطب را جذب کند، چون این خاطره یک زندگی خیلی کوتاه بود و فراز و فرود چندانی نداشت. فکر کردم اگر بخواهم از ابتدا به شکل خطی شروع کنم شاید مخاطبم را از دست بدهم و نتوانم به راحتی نگهش دارم. به همین دلیل سعی کردم از طلایی‌ترین بخش خاطره که تولد فرزند است ولی پدر حضور ندارد و به شهادت رسیده شروع کنم.

لحن و زبان راوی در هر دو کتاب بسیار روان و خودمانی است و همین موضوع کتاب را برای خواننده بسیار جذاب می‌کند. چطور در کتاب‌هایتان به این لحن و زبان می‌رسید؟

برایم خیلی مخاطب مهم است. وقتی شما در حال خلق یک اثر مخاطب را جلوی چشمتان داشته باشید و مراقب و مواظب باشید تا مخاطب راضی باشد کمک می‌کند تا به یک نثر شسته و رفته و تمیز برسید. من خیلی تلاش می‌کنم این اتفاق بیفتد. حواسم به نوشتنم هست تا کلمه‌ای اضافه ننویسم و مدام در حال پالایش متنم هستم. وقتی چند صفحه می‌نویسم و بعد اثرم را می‌خوانم چندین بار متن را ویرایش می‌کنم. همیشه حواسم به متن است که دارم چه کار می‌کنم.

فضاسازی‌های کتاب بسیار زنده است به طوری که خواننده به خوبی می‌تواند تصاویر را پیش چشمانش بسازد. صحنه رفتن از بیمارستان و رسیدن به خانه و توصیف خانه و حالات افراد بسیار بر جذابیت کتاب اضافه کرده است. چطور این فضاسازی‌ها را اینطور دقیق و زنده توصیف می‌کنید؟

هر نویسنده سبک خاص خودش را دارد. نمی‌شود گفت چه کار کردید که این اتفاق افتاد. باید برای نویسنده یک آگاهی وجود داشته باشد و دانش استفاده از تکنیک‌های مختلف را بداند. من همیشه موقع نوشتن خودم را به عنوان یک نقاش در نظر می‌گیرم که باید این نقاشی‌ها را در کارم انجام دهم. در حوزه خاطره‌نگاری باید مطالب خیلی زنده و واقعی باشد. شما یک زندگی را با تمام جزئیاتش جلوی چشم مخاطبتان می‌آورید و این زندگی را برایش ترسیم و تصویر می‌کنید، باید بدانید از چه امکاناتی استفاده می‌کنید تا این تصویر زنده‌تر باشد. به نظرم خاطره باید طوری تعریف شود که انگار همین الان در حال اتفاق افتادن است. اگر اینها نباشد خاطره شبیه یک گزارش می‌شود؛ گزارشی از یک واقعه که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است. اما من اعتقاد دارم خاطره در حال اتفاق افتادن است و مخاطب نشسته و در حال زندگی کردن این خاطره است. خودش را باید جای راوی خاطره بگذارد و با این حوادث و اتفاقاتی که برایش می‌افتد مواجه شود، تصمیم بگیرد و خطر کند، غصه بخورد و شاد شود.

نام شهید «چیت‌سازیان» در طول کتاب همواره با پسوند آقا آورده می‌شود. چرا نام «علی آقا» در تمام کتاب به این شکل آورده می‌شود و شهید چیت‌سازیان را جز در دیالوگ‌ها با نام «علی» نمی‌بینیم؟

من خیلی مراقب بودم تا این پیشوند همواره حفظ شود. چون اثرم را بارها و بارها می‌خوانم تا اگر لغزشی در این مورد اتفاق افتاده برطرف کنم. بعد همسر شهید همواره از شهید با نام «علی آقا» یاد می‌کرد. در کنار ایشان یک لشکر هم به شهید چیت‌سازیان «علی آقا» می‌گفتند و شهید را همه در جبهه‌ها به این اسم می‌شناختند. من دقت می‌کردم ابهت این اسم حفظ شود و باقی بماند. حتی همرزمان ایشان، شهید را حاجی صدا نمی‌کردند و شهید چیت‌سازیان در تمام طول زندگی‌شان «علی آقا» بودند. من خیلی بر واقعی بودن اسامی تلاش کردم. با اینکه خاطرات این کتاب از خاطرات «دختر شینا» خیلی کوتاه‌تر بود ولی من برای این متن خیلی زحمت کشیدم. تحقیق‌های زیادی کردم و با همرزمان شهید مصاحبه‌های زیادی انجام دادم. چیزی که شاید در کتاب خودش را نشان ندهد ولی خیلی از خاطرات را می‌پرسیدم و از جزئیاتش مطمئن می‌شدم چون ممکن بود خاطره با گذشت زمان در بیان عملیات‌ها، مکان‌ها و زمان‌ها دچار جابه‌جایی شود. در این تحقیق و پژوهش‌ها به خیلی چیزها می‌رسیدم. به ویژه در تکیه کلام «علی آقا» مطمئن شدم که واقعاً این تکیه کلام را داشته است. به همین خاطر کسانی که کتاب را خواندند، می‌گفتند ما فکر می‌کردیم با خواندن کتاب، «علی آقا» با ما حرف می‌زند. «علی آقا» یک گویش همدانی داشت و با لهجه بسیار غلیظ صحبت می‌کرد. من به عنوان نویسنده سعی کردم «علی آقا»ی کتاب واقعی باشد. «علی آقا» با زبان معیار صحبت نمی‌کرد و لهجه شیرین همدانی داشت. من خیلی فکر کردم که باید این لهجه باشد یا نباشد. در آخر به نظرم رسید که اگر شهید چیت‌سازیان می‌خواهد در «گلستان یازدهم» «علی آقا» باشد حتماً باید این لهجه حفظ شود تا صدای «علی آقا» واقعی‌تر باشد.

شما برای رسیدن به صدای شهید چیت‌سازیان صوت‌های به جا مانده از ایشان را گوش کردید؟

فیلم‌هایی از ایشان بود که من فیلم‌ها را دیدم و این فیلم‌ها خیلی کمکم کرد.

زندگی شهید چیت‌سازیان به نسبت زندگی شهید ستار ابراهیمی در «دختر شینا» فراز و نشیب کمتری دارد. داشتن بار دراماتیکی زندگی راوی تا چه اندازه می‌تواند برای نگارش کتابی در حوزه خاطره‌نگاری اهمیت داشته باشد؟

گذشته از پاسخی که باید به این سؤال بدهم، باید بگویم «علی آقا» را در همدان خیلی‌ها می‌شناسند؛ فرمانده خیلی شجاع، جسور و عجیب و غریبی بود. هم‌نسلی‌های من می‌دانند با هیچ واژه و جمله‌ای نمی‌توانیم «علی آقا» را توصیف کنیم. همین که می‌گوییم «علی آقا»، بار معنایی بسیار زیادی دارد. برای من بیان «علی آقا» مهم بود. این فرمانده جسور و شاخص که در جبهه‌ها حضور داشت برایم مهم بود. کسی که آن زمان برای ما جوان‌ها دست‌نیافتنی بود. به همین خاطر خیلی قصه‌های افسانه‌وار و غیرواقعی برایش می‌ساختند. برای من مهم این «علی آقا» بود که در زندگی کی هست، چه کار می‌کند و از این دنیا چه می‌خواهد. این برایم خیلی مهم بود و حوادث زندگی خیلی اهمیت نداشت. اگر این زندگی هیچ حادثه‌ای هم نداشت من همچنان علاقه و تمایل داشتم که این قصه را بنویسم. چون می‌خواستم این «علی آقا» را نشان دهم. می‌خواستم «علی آقا»یی که در دهه ۶۰ جوانی بوده را نشان دهم که به کجا رسیده که هیچ کدام از آرزو و اهداف مادی‌ای که در زندگی‌هایمان داریم را ندارد. می‌خواستم جنس «علی آقا» را نشان بدهم.

پس خودتان قبل‌تر شناختی نسبی از شهید چیت‌سازیان داشتید؟

شاید ۱۴ یا ۱۵ ساله بودم و اسم «علی آقا» که می‌آمد سرمان را بالا می‌گرفتیم و با افتخار می‌گفتیم همشهری ماست.

برداشتی که آن زمان داشتید با شناختی که بعد از نوشتن کتاب حاصل شده چقدر تفاوت دارد؟

برای من زندگی ایشان خیلی راز آلود بود. تا قبل از اینکه زندگی ایشان را ننوشته بودم «علی آقا» را خیلی نمی‌شناختم و شخصیتشان برایم خیلی گنگ و وهم آلود بود. وقتی داستان زندگی‌شان را نوشتم، ایشان را کامل شناختم و همیشه برایم جذابیت داشت و دوست داشتم او را بشناسم. خودم خیلی تمایل داشتم «علی آقا» را بشناسم و بدانم چطور زندگی کرد. علاقه داشتم زندگی خصوصی ایشان را کشف کنم.

چرا تبلیغاتی که برای «دختر شینا» صورت گرفت برای کتاب «گلستان یازدهم» اتفاق نیفتاد؟

دوستان به من هم می‌گویند که «دختر شینا» پس از چاپ خیلی سر و صدا داشت ولی چرا هیچ تبلیغاتی برای «گلستان یازدهم» نمی‌شود. دلیلش را خودم هم نمی‌دانم ولی «گلستان یازدهم» خودش برای خودش تبلیغ می‌کند. من معتقدم کتاب باید خوانده شود و زمانی چیزهایی می‌شنوم که خیلی برایم جالب است. یک ماه پیش در جلسه‌ای که با نویسندگان استان البرز داشتم، شخصی به من گفت من این کتاب را نخواندم بلکه این کتاب را خوردم. این تعبیر برایم خیلی زیبا بود. این فرد کتاب را از حفظ بیان می‌کرد. برای نویسنده خیلی خوشایند است که مخاطبانی اینچنینی داشته باشد. خوشبختانه رغبت جوانان برای خواندن این کتاب خیلی زیاد است. کتاب را به همدیگر معرفی می‌کنند و در فضای مجازی برایش تبلیغ می‌کنند. در این کتاب خیلی تلاش داشتم آن فرهنگ دهه ۶۰ را همانند چیزی که وجود داشت مثل واقعیت و به دور از کلیشه و شعار به جوانان معرفی کنم. فکر می‌کنم اگر کسی بخواهد جوانان دهه شصتی را بشناسد این کتاب را بخواند خیلی کمکش کند. حالا من از شما می‌پرسم که چنین چیزی در کتاب اتفاق افتاده است؟

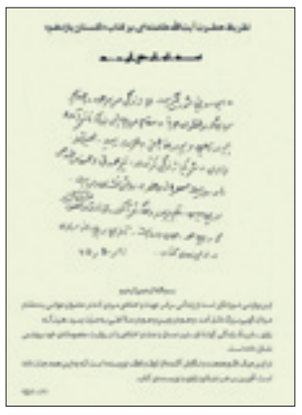

> کتاب را تقدیم آقا کردم و فکر کنم ایشان کتاب را چند روزه خواندند و تقریظ زیبایی بر این کتاب نوشتند و اتفاقات خوبی برای استان همدان و «علی آقا» افتاد

دقیقاً همینطور است و کاملاً وضعیت فرهنگی جامعه در آن سال‌ها را توصیف می‌کند. آن بدرقه رزمندگان توسط مردم، تشییع پیکر شهدا و شور و حال مردم در آن سال‌ها خواننده جوان امروزی را به فکر فرو می‌برد. شما هم خیلی خوب از پس این کار بر آمده‌اید و به دور از نگاه شعاری و کلیشه‌ای خواننده را دلزده و خسته نمی‌کنید. شما برای «گلستان یازدهم» چند ساعت مصاحبه انجام دادید؟

آمار خیلی دقیقی ندارم چون خیلی تلفنی و حضوری با خانم پناهی‌روا صحبت داشتم. خانم پناهی‌روا ساکن تهران هستند و من ساکن همدانم و ایشان و من مدام در حال رفت‌وآمد بودیم. کوتاه بودن خاطره‌ها برای پیاده‌سازی آسان بود ولی مطلبی که من از آن راضی باشم خیلی طول کشید. چیزی نزدیک به دو سال زمان برد. من یک بار خاطره را از اول تا آخر به شکل خطی نوشتم و تمام کردم ولی خودم را جذب نکرد. فکر کردم وقتی خودم راضی نیستم مخاطب هم خیلی نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. به همین خاطر کار را کنار گذاشتم و احساس کردم کتاب خوبی نخواهد شد. شش ماه کتاب را کنار گذاشتم و گفتم در نهایت از خانم پناهی‌روا عذرخواهی می‌کنم و می‌گویم نتوانستم این کتاب را تمام کنم. شش ماهی راجع به روایت اثر فکر کردم و اینکه چه کار کنم اثر جذاب و خواندنی شود. در این شش ماه فقط با این کتاب بودم. تا اینکه راه‌حلش را به دست آوردم و به این نتیجه رسیدم چه روایتی می‌تواند اثر را جذاب کند. من با بیشتر کارهایم همینطور هستم. کتاب «دختر شینا» هم همینطور بود. خاطره‌نگاری فوق‌العاده سخت است در حالیکه بسیاری فکر می‌کنند اینطوری نیست. من در مواجهه با کارم خیلی وسواس دارم، آنقدر خط می‌زنم و اضافه می‌کنم تا احساس کنم کلمه‌ای اضافه نداشته باشد.

این شیوه کار شما بر خلاف نویسندگانی است که به فکر گرفتن سفارش و تحویل فوری کارشان هستند.

من اصلاً به وجه مالی این آثار نگاه نمی‌کنم. این کتاب‌ها یادگاری‌هایی هستند که دوست دارم از خودم در این دنیا به جا بگذارم. حس می‌کنم من اگر به این دنیا آمده‌ام رسالتم این است که چیزی به این دنیا اضافه کنم و چیزی که می‌توانم اضافه کنم این آثار و کتاب‌ها هستند. به همین دلیل هیچ‌وقت سفارش نمی‌گیرم و هیچ‌وقت کار سفارشی انجام نمی‌دهم. این دو کارم کاملاً دلی بوده است. خودم سوژه‌ها را انتخاب می‌کنم و تا لحظه آخر هم ناشرهایم نمی‌دانند من چه کاری انجام می‌دهم چون فکر می‌کنم اگر متوجه شوند در روند کارم اختلال ایجاد می‌شود و به دلیل فشارهای کاری ممکن است اثرم آنطور که دلم می‌خواهد نشود.

نظرتان درباره انتقاد برخی نویسندگان که از توجه بیش از اندازه به حوزه خاطره‌نگاری گلایه دارند و می‌گویند این توجه به ادبیات دفاع مقدس ضربه می‌زند و نویسنده حرفه‌ای تربیت نمی‌کند، چیست؟

هر کسی یک حوزه و ژانر را برای خودش انتخاب می‌کند. من فکر می‌کنم این تصور درست نباشد. این حوزه برای خودش یک ژانر تعریف‌شده دارد. درست است که زندگینامه‌نویسی در ایران مورد توجه واقع نشده و یک ژانر تعریف‌شده‌ای ندارد و برخی فکر می‌کنند یک حوزه جدید، سطحی و نازل است اما اینطور نیست. این دوستان اگر مطالعه داشته باشند خواهند فهمید در کشورهای غربی به زندگینامه‌نویسی به طور خیلی جدی پرداخته می‌شود. نویسندگانی هستند که به اندازه رمان‌نویس‌ها معروف هستند و کتاب‌هایشان پرفروش می‌شود و مخاطبان پیگیری دارند. من به این ژانر علاقه دارم و می‌خواهم جریان‌سازی و بدعت‌هایی در این حوزه ایجاد کنم. جامعه خودش می‌گوید کار خوب چه کاری است و خودش نویسندگان را ترغیب می‌کند که به چه سمت و سویی بروند

از دیدرتان با رهبری بگویید و اینکه چه نظری در رابطه با کتاب داشتند؟

در جلسه‌ای که با حضرت آقا داشتیم ایشان کتاب «وقتی مهتاب گم شد» را خوانده بودند و با آقای خوش‌لفظ آشنایی داشتند. آقا فرمودند خیلی خوب است کتابی هم برای «علی آقا» نوشته شود و ایشان شخصیت جالب و ویژه‌ای دارد. دوستان اشاره کردند فلانی درباره «علی آقا» کتابی نوشته و من هم کتاب را با خودم برده بودم. کتاب را تقدیم کردم و فکر کنم آقا کتاب را چند روزه خواندند و تقریظ زیبایی بر این کتاب نوشتند و اتفاقات خوبی برای استان همدان و «علی آقا» افتاد. رونمایی کتاب «گلستان یازدهم» در استان همدان با رونمایی تقریظ رهبری همزمان شد و خیلی اتفاق جالبی بود و بهتر از این نمی‌شد برای رونمایی از کتاب اتفاق بیفتد. انقدر «علی آقا» بر گردن ما حق دارد که به نظرم این لیاقت و شأن خودشان بود که این اتفاق افتاد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۲۴

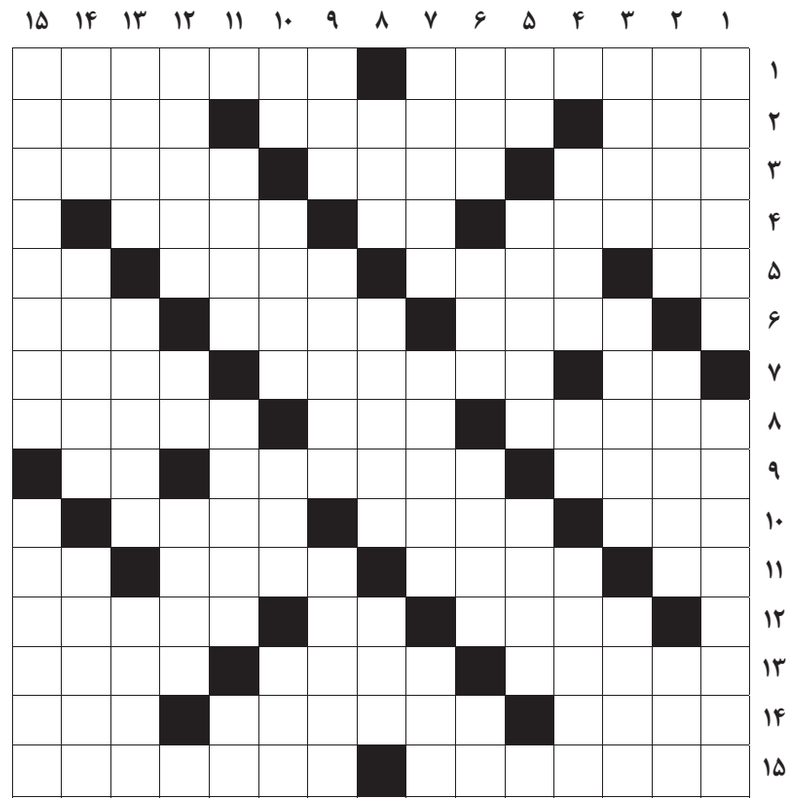

از راست به چپ

■ ۱- از مواد ضروری برای بدن - ابزار مکانیکی ■ ۲- کار سخت - مدینه فاضله - روشن و تابان ■ ۳- کاغذ سخت و ضخیم - انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی - محله‌ای در تهران ■ ۴- بیماری غمباد - سر سلسله اعداد - فیلسوف نامدار آلمانی واضع نقد عقل محض ■ ۵- علامت مصدر جعلی - پوچ و بیهوده - از ۲۹۳ تا سال ۳۰۲ میلادی، هفتمین پادشاه ساسانی بود - ورقه اعتبار خرید ■ ۶- مرغ سلیمان - از اقوام ترک‌تبار ساکن آسیای میانه - صفحه لمسی ■ ۷- پادگان تهران - منحل کردن - پایه‌گذار دانش دیفرانسیل و آنالیز ■ ۸- نوعی ساز زهی - زمان زودگذر - نقاب سیاه ■ ۹- کرمینه حشرات - نوآوری - عدد منفی ■ ۱۰- لیست غذای رستوران - از فرشتگان شب اول قبر - بیماری ناشی از تجمع اسید اوریک در خون ■ ۱۱- مخفف شاه - پول پرست - خداحافظی - تپه و پشته ■ ۱۲- یک چهارم من - فاش کردن خبر - شهری در استان هرمزگان ■ ۱۳- پاسخ غیرارادی موجود زنده به محرک - تخته شیرجه - هر چیز مقدس در نزد آفریقایی‌ها ■ ۱۴- زبان - بی‌واسطه - زندان مسعود سعد سلمان ■ ۱۵- تذکره - میوه شب یلدا

از بالا به پایین

■ ۱- برادر مرداویچ که حاکم ری شد - دغدغه فکری ■ ۲- از احجار کریمه - دانه تازه شکافته گیاه - خمیازه ■ ۳- سرمایه مؤمن - فرودگاه معروف لندن - فرق سر ■ ۴- طراحی اولیه - ضمیر غایب - مثل و شبیه ■ ۵- ضمیر اجتماعی - هادی و راهنما - موزیک نظامی ■ ۶- مرد یخی هیمالیا - هرز دادن - کم - نوعی رنگ مو ■ ۷- وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا - سبکی و چالاکی - واحد شمارش کت و شلوار ■ ۸- چکش بزرگ - تیم فوتبالی در ایتالیا - پول تایلند ■ ۹- کلمه استفهام - قریب و در دسترس - مالی که متهم برای آزادی نزد دادگاه به رهن می‌گذارد ■ ۱۰- رمق آخر - عنصری در فولاد و چدن - عدد مجهول سه تا نه - پایتخت موسیقی اروپا ■ ۱۱- پرهیزگار - رقم‌ها - کلاه الف ■ ۱۲- رئیس جمهور اسبق افغانستان - قیمت بازاری - نوکر ارباب ■ ۱۳- پرتابه ورزشی - مبدل برقی - کتاب امیل زولا ■ ۱۴- ترس و هراس - دارای طعم خوش و دلپذیر - درخشان ■ ۱۵- طبق این عهدنامه مناطق آذربایجان و ارمنستان به روسیه واگذار شد - خاندان گیلانی که بیش از ۲۰۰ سال در جنوب ایران و عراق فرمانروایی کردند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۸		۹			۶
		۴			۷			
	۹	۷			۶			۵
				۳				
	۶	۵					۸	
				۱			۳	
			۵			۲		۱
۷	۳		۹					
۲			۴			۹	۶	

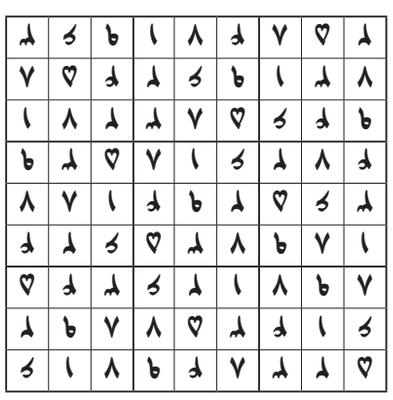

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۲۲۳